

بازخوانی کارکرد مطبوعات اسلامی قبل از انقلاب در تبیین جایگاه زن مسلمان

(مطالعه موردی: ماهنامه درسهایی از مکتب اسلام)

مجتبی عطارزاده^۱

چکیده

در زمان حاکمیت حکومت تمامیت خواه پهلوی، دلسوختگان مکتب اسلام نمی توانستند در برابر این روند ویرانگری تفاوت باشند؛ بنابراین بر حسب وظیفه روشنگری خود و در پی آگاه سازی امت اسلامی از این رویه و مسیر نادرست، بهترین ابزار را بهره گیری از مطبوعات دانستند که می توانست در گستره ای وسیع در اختیار مخاطبان قرار گیرد. ذهن این اندیشوران مسلمان بیش از همه درگیر استفاده ابزاری از مقوله «زن» توسط حکومت وقت با هدف اثبات توانمندی و قابلیت فراوان خویش در تحقق وعده های دورغین پیشرفت جامعه ایرانی در کوتاه زمان بود؛ از این رو در پی طرح شعار برابری زن و مرد در دهه ۱۳۴۰ش توسط رژیم پهلوی، سیراب شدگان از زلال کوشروخی بر خود لازم دانستند حقایق اعتقادی اسلام را بازنشردهند تا مبدا گوهر وجودی و پاک زنان متأثر از تبلیغات سوء رژیم تاراج گردد. بر این اساس یکی از نشریات دینی به نام مکتب اسلام، که پیوسته حفظ و صیانت از آموزه های اعتقادی اسلام را در عهد تاریکی و ظلمت شاهی دنبال می کرد، بخشی از مطالب خود را به بازخوانی شأن و منزلت زن در اسلام اختصاص داده بود. این نوشتار مرور فعالیت و تلاش صادقانه این نشریه را وجهه همت قرار داده است. این کنکاش نشان دهنده این واقعیت انکارناپذیر است که علمای راستین بر حسب وظیفه خویش برای صیانت از مرزهای اعتقادی اسلام و به رغم محدودیتهای فراوان ناشی از حاکمیت نظام سکولار پهلوی، با نوشتارهای روشنگرانه خود در ماهنامه مکتب اسلام تلاش وافر به منظور خنثی سازی برنامه های غرب محور رژیم وقت در تخریب مرزهای عفاف و پاکي زن مسلمان انجام دادند که نتیجه آن در مشارکت فعال زنان همدوش مردان در پاسخ به ندای رهایی رهبر راحل انقلاب (ره) نمود و بروز یافت.

واژگان کلیدی: مطبوعات، زن، دوره پهلوی، حجاب، خانواده، فینیسیم.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه هنر اصفهان.

مقدمه

در پی اجرای برنامه‌های به اصطلاح مدرنیزه کردن کشور توسط پهلوی دوم، و به‌ویژه بر اثر گسترش نهاد آموزش، میزان حضور زنان در عرصه‌های عمومی به تدریج رو به فزونی نهاد. محور تبلیغات رژیم بر محوریت زدایی از زنان و تمهید مشارکت فعال آنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی-سیاسی بود. گرچه مشارکت سازنده زنان - به‌عنوان نیمی از جمعیت کشور - با رعایت اصول و احکام شرعی هم می‌توانست مبنای این تبلیغات قرار گیرد، اما ماهیت اقتدارگرایی حاکمیت پهلوی، که اصولاً مقوله مشارکت و رجوع به ملت در فرایند تصمیم‌گیری را بر نمی‌تابید اقتضای آن داشت تا با بهانه قرار دادن مشارکت زنان، ضرورت پایبندی به احکام و مقررات دینی و تدوین قوانین مربوط به این مهم را تحت الشعاع قرار دهد.

براین اساس، آن‌گاه که از اوایل دهه اعلام برنامه به اصطلاح انقلاب سفید، رویارویی تجدد در برابر سنت رسمی و علنی شد و به بهانه جدیدگرایی، آنچه ریشه در گذشته داشت (از جمله ارزشهای دینی مانند حجاب، خانواده و...) در قالب «سنت» مورد هجمه قرار گرفت، اندیشمندان مسلمان که کمتر امکان دسترسی به وسائل ارتباط جمعی گسترده مانند رادیو و تلویزیون را داشتند، کوشیدند با انتشار مطبوعات ادواری، مبانی اعتقادی و دینی آنچه را با عنوان تجدد در جامعه اجرا می‌شد تبیین کنند. در این زمینه تلاش می‌شد ضمن بیان مخالف نبودن اسلام با نوگرایی، دسیسه‌های رژیم برای خدشه دار کردن سلامت جامعه، به بهانه نادیده گرفته شدن حقوق زنان، با استدلالهای منطقی پاسخ داده شود. مروری بر مطالب مندرج در ماهنامه مکتب اسلام، که تنها مجله ادواری بیانگر آرا و اندیشه‌های اسلامی در دوره حاکمیت پهلوی دوم است، نشان می‌دهد تلاش صاحبان قلم در آن، جلب توجه مخاطبان به این مهم بوده که تعالیم اسلام ناظر به روح و معنا و راهی است که بشر را به اهداف والا در زندگی خود می‌رساند. آنها می‌کوشیدند این موضوع را به فهم مخاطبان برسانند که اسلام، هدفها و معانی و ارائه طریق رسیدن به آن هدفها و معانی را در قلمرو خود گرفته و بشر را در غیر این امر آزاد گذارده و به این وسیله، از هرگونه تصادمی با توسعه و تمدن و فرهنگ پرهیز کرده است.

در خصوص عملکرد روشنگرانه ماهنامه مکتب اسلام در دوران قبل از انقلاب، آثار معدودی نگاشته شده است. از جمله این نوشته‌ها می‌توان به اثر فاخر مرحوم علی دوانی با عنوان زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع آیت الله بروجردی (۱۳۷۱ش) اشاره نمود که در آن، چگونگی راه‌اندازی مجله یادشده در ظل توجهات ویژه مرحوم آیت الله بروجردی شرح داده شده و به اختصار به محتوای مطالب آن اشاره گردیده است. رسول جعفریان نیز در کتاب وزین خود با عنوان جریانها و سازمانهای مذهبی سیاسی ایران (۱۳۹۰ش)، ناگفته‌هایی از موانع سخت‌افزاری فراروی جریان هوادار اسلام انقلابی در تنویر افکار عمومی در رویارویی با تحریفات آموزه‌های

اسلامی توسط رژیم پهلوی را بیان و در ضمن آن، جدیت و پایداری بنیان‌گذاران مکتب اسلام را تشریح کرده است.

هرچند در نوشته‌های یادشده، به اهم عناوین مقالات مکتب اسلام اشاره شده و حتی توجه به مسئله حجاب زنان از جمله دلایل تعطیلی مجله معرفی گردیده، به شکل ویژه مواضع این نشریه درباره مسائل زنان در آنها تشریح نشده است. ضرورت تمرکز بر جدیت و دلسوزی اصحاب قلم و صاحب نظران فعال مجله در تبیین آموزه‌های مکتب حیات بخش اسلام، که صیانت از مقام والای زن را به تصویر می کشد، سبب تدوین نوشتار حاضر شده است.

مطبوعات اسلامی در حاکمیت پهلوی دوم

اگوست کنت عامل یا مبنای تحول تاریخی بشر را در طرز نگاه وی به جهان یا در تحول فکر و شناخت وی می پنداشت. کتاب و مطبوعات از عمده ترین ابزارهای ایجاد تحول فکری و شناخت در جوامع انسانی است. البته این تحول به تدریج رخ می دهد و شاید بتوان گفت تحول تدریجی از طریق فرآیند دانش بشر، امری کاملاً معقول و منطقی است. کارکردی که از نوشتارها انتظار می رود انتقال اطلاعات و وارد ساختن مفاهیم جدید به ساخت ذهنی افراد جامعه است. آنان این مفاهیم و اطلاعات را با دانشهای پیشین خود پیوند می دهند و مقدمات دریافت اطلاعات جدید را فراهم می سازند. ترکیب پنداشته‌های ذهنی و یافته‌های جدید (مفاهیم و اطلاعات نو) موجب تولید علم و راهیابی به شناختی نوین می شود و بدین سان با تحول ساخت ذهنی و محتوای شناختی بشر، تحول و تکامل اجتماعی ممکن می گردد. تونیس نیز معتقد است: روزنامه‌ها و مطبوعات، اندیشه‌ها را به صورتی جالب و مؤثر هدایت می کنند و از این رو رکن اصلی افکار عمومی به شمار می آیند. این کارکرد، به ویژه آن گاه که در صدد تحمیل عقیده بر مخاطبان و خوانندگان خود برنمایند، بلکه بکوشند از طریق نوشته‌های متین و مستند، حقایق را مرئی سازند و قضاوت و انتخاب را بر عهده اصحاب خرد گذارند، اهمیت خاصی می یابد. تأثیر رسانه‌های نوشتاری در بینشها، طرز تلقی و ایستارها (attitudes) ظاهر می گردد و پس از آن بر توانشها (abilities) و استعدادهای افراد جامعه مؤثر می افتد. این تأثیرات سبب می شود جامعه، به عنوان یک ارگانیزم، به حیات خود ادامه دهد و تحول را به عنوان یک سرشت ذاتی در وجه پویای خود منعکس سازد.

برنارد برلسون - پژوهشگر امریکایی - در تحقیق کلاسیک درباره کارکرد مطبوعات در سال ۱۹۴۹م معتقد است:

مطبوعات صرفاً به دادن خبر و آگاهی به خوانندگانش قناعت نمی کند، بلکه در آن واحد، دو وظیفه را انجام می دهد: نخست اینکه در طبقات اجتماعی و بطن جامعه نفوذ می کند و دوم

آنکه خوانندگان خود را در بین طبقات دیگر، ممتاز و متمایز می‌سازد. از نظر پرلسون، مطبوعات به کمک پیامدهای مداوم، مشروح و مفصلی که با خود به همراه می‌آورد، به بخشی از زندگی مخاطبان بدل می‌شود و در میان افراد جایی برای خود باز می‌کند؛ زیرا به کمک آنها، گروه به آگاهی مطلوبی دست می‌یابد. ازسوی دیگر، مطالعه مطبوعات، نوعی وسیله و نشانه رشد اجتماعی است و افراد اهل مطالعه به سبب بهره‌گیری از چنین ابزار دانایی، معمولاً رهبران فکری جامعه به شمار می‌آیند (نبئی، ۱۳۷۷ش، ۴۵).

در بررسی مطبوعات ایران در فاصله زمانی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش تا پیروزی انقلاب اسلامی، به این نتیجه می‌رسیم که کارکردهای آنها با آنچه صاحب‌نظران بالا ذکر کرده‌اند، فاصله زیادی داشت؛ چه آنکه به جای سخن گفتن از مسائل اساسی جامعه، به مسائل فرعی‌تر اجتماعی روی آوردند و کوشیدند دعواهایی را طرح کنند که در زندگی مردم، بیشتر جنبه حاشیه‌ای داشتند؛ همچنین بیشتر توجه آنها به مسائل خارجی و جهانی بود و کمتر به تجزیه و تحلیل مسائل داخلی اهمیت می‌دادند. این پردازش به مسائل خاص جهانی نه با هدف اطلاع‌رسانی، بلکه به منظور سرگرم کردن افکار عمومی بود تا به مسائل داخلی توجهی نکنند. این شیوه، به دلیل نوع رابطه خاص حاکم بر مناسبات ملت و دولت، کاملاً موجه بود. از آنجاکه ملت (یعنی کل جامعه) اساساً با دولت سرستیز داشت، اطاعت مردم از دولت فقط مبتنی بر ضرورت و عاقبت‌اندیشی (و در تحلیل نهایی از روی ترس) و نه رضایت و پذیرش درونی استوار بود (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۵ش، ۵۴)؛ از این رو اساساً امکان انتشار مطبوعاتی خارج از حیطه نخبگان سیاسی حاکم فراهم نبود و آنان نیز در جراید خود، به جای مردم می‌اندیشیدند، جریان‌سازی می‌کردند و هدایت فکری مردم را از این طریق برعهده می‌گرفتند.

از دهه ۱۳۴۰ش به بعد، تداوم این مسئله به وابستگی محض مطبوعات کشور منجر شد که طی آن، مطبوعات از هیچ خدمتی به دولت و حکومت پهلوی فروگذار نمی‌کردند. از حیث مطالب و محتوا نیز مطبوعات این دوره، با سرعت بیشتری مسیر ابتدال را می‌پیمود. در مجموع می‌توان مطبوعات قبل از انقلاب را مطبوعات خنثی نامید و در واقع حکومت بود که مطبوعات را به خنثی عمل نمودن وادار می‌کرد. در دستورالعملهایی که وزارت اطلاعات و جهانگردی وقت خطاب به مطبوعات صادر می‌کرد به صراحت مشخص شده بود که درباره چه مسائل و رویدادهایی نباید مطلب بنویسند؛ برای مثال در تاریخ ۱۳۵۶/۱/۱۸ش، دستورالعملی به این شرح صادر شد:

خبر و همچنین گزارش و مطلبی درباره اینکه بوتو [نخست‌وزیر وقت پاکستان] حکومت شریعت اسلامی را قبول کرد، کاباره‌ها، میکده‌ها و کازینوها در پاکستان تعطیل شد، در آینده ایدئولوژی اسلامی در پاکستان حکومت خواهد کرد، به هیچ وجه در خبرها، مطالب و گزارش و تفسیرهای

مربوط به پاکستان نباید منعکس شود، حتی اگر از زبان خود بوتو باشد (محسنیان راد، ۱۳۵۷ش، ۲۱).

فشار بر مطبوعات به قدری بود که آنها را حتی به دلیل کوچک‌ترین تخلف مطبوعاتی، بی‌هیچ گذشتی مؤاخذه و بازخواست می‌کردند یا در مواردی این‌گونه تخلفات خبری به دستگاه اطلاعات و امنیت کشور احاله می‌شد و در مجموع مطبوعات نمی‌توانست کارکرد آگاهی‌بخش مستقل خود را انجام دهد. در این بین، مطبوعات با ماهیت اسلامی، به‌رغم تلاش رژیم برای انحراف افکار عمومی از مسائل داخلی از رهگذر طرح و بزرگ‌نمایی مسائل حاشیه‌ای، بر آن بودند که رسالت خود را عملی سازند؛ زیرا اصل راهنما در قواعد اخلاق اسلامی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی مبتنی بر اصل امر به معروف و نهی از منکر است. معنای تلویحی این مفهوم آن است که هر فرد و گروه - به‌ویژه نهادهای ارتباط جمعی مانند مطبوعات، رادیو، تلویزیون و سینما - در زمینه آگاه‌سازی افراد جامعه نسبت به اصول و مبانی اسلامی و عمل به آنها مسئول‌اند؛ از این رو، مطبوعات اسلامی با پایبندی به این اصل اصیل قرآنی که «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ وَفَعَلُوا حَسَنَةً» آن دسته از بندگان که سخنان را شنیده و بهترین آنها را برمی‌گزینند، بشارت ده» (زمر، ۱۷ و ۱۸)، امکانات محدود خود را در مسیریان و عرضه حقایق دینی به‌کار گرفتند تا مخاطبان ضمن برخورداری از حق شناخت کافی، به انتخاب و عمل به وظیفه اسلامی خویش اقدام نمایند.

در آن زمان، رژیم پهلوی دوم متأثر از فضای حاکمیت دموکراتها در ایالات متحده و در راستای اجرای برنامه‌های به اصطلاح مدرن‌سازی ایران، مبانی ارزشی و اعتقادی مردم را هدف گرفته بود. به‌ویژه اقتباس از قوانین غربی، از نقش شرع اسلام در حیات اجتماعی می‌کاست.

گرچه به ظاهر قوانین اسلام پایه و اساس قانون‌گذاری در حاکمیت شاهنشاهی بود، در عمل به آنها توجهی نمی‌شد و در این زمینه، اهانت به مقدسات و احکام اسلامی در خصوص زنان سابقه‌ای طولانی داشت. روحانیان که جایگاهی در نظام قانون‌گذاری آن عهد نداشتند، برای عمل به تکلیف و وظیفه روشنگری افکار عمومی و آنچه با هدف تضعیف پایه‌های اعتقادی مردم انجام می‌شد، بهترین وسیله را اطلاع‌رسانی مکتوب از طریق انتشار مجلات ادواری یافتند که مهم‌ترین و منظم‌ترین آنها ماهنامه مکتب اسلام بود. یکی از مطالب مهم این ماهنامه مسائل زنان و تشریح دیدگاه اسلام درباره آنها بود. نویسندگان دینی نشریه مکتب اسلام، با توجه به مخدوش شدن شأن زن مسلمان بر اثر اجرای سیاستهای به اصطلاح مدرنیزاسیون شاه، توجه به این مسئله را وجهه همت خود قرار دادند.

مکتب اسلام پرچمدان صیانت از معارف دینی در عهد ستم‌شاهی

در پی کودتای امریکایی ۲۸ مرداد و براندازی حکومت ملی مصدق، رژیم پهلوی، که مقاومت خاصی در برابر سیر غربی‌سازی ایران فرا روی خود نمی‌دید، شتابان در صدد ترویج مظاهر غرب‌گرایی برآمد و این در حالی بود که این مظاهر در ستیز آشکار با باورهای اصیل اسلامی مردم این سرزمین قرار داشت. در این وضعیت، چشم امید همگان در مقابله و ایستادگی در برابر این سیر شتابان، به دژ همیشه مقاوم حوزه علمیه قم دوخته شده بود. در این بین گروهی از طلاب آگاه حوزه، که بعدها مجله‌ای به نام مکتب اسلام را بنیان نهادند، به ابتکاری نوین دست زدند. آنها به این نتیجه رسیده بودند که برای ارتباط بیشتر با مردم و هدایت قشر جوان و تحصیل‌کرده (که هر روز فرهنگ غرب و شرق با ترفندهای نو و پیچیده، بدانها هجوم می‌آورند)، می‌بایست از شیوه‌های نوین استفاده کرد و نشریه‌ای هفتگی یا ماهانه را که حاوی مطالب مفید، آموزنده و برانگیزنده و عمومی باشد انتشار داد.

از آنجاکه زمینه این گونه فعالیتها در حوزه مساعد نبود، این کار به نظر ناممکن و محال جلوه می‌کرد. در آن زمانه، فضای غالب در حوزه به گونه‌ای بود که روزنامه‌خوانی طلبه علوم دینی، نشانه بی‌تقوایی و ضعف ایمان وی تلقی می‌شد تا چه رسد به اینکه فردی روحانی، روزنامه‌نویس یا صاحب امتیاز مجله‌ای شود! (جعفریان، ۱۳۹۰، ش ۶۸).

سرانجام با توکل به خدا و پشتیبانی مرجع آگاه زمان، آیت الله العظمی بروجردی (رض)، استادان و فضلالی محترم حوزه، آقایان سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، محمدالدین محلاتی، ناصر مکارم شیرازی، جعفر سبحانی، حسین نوری، محمد واعظ‌زاده خراسانی، سید موسی صدر، سید مرتضی جزائری و علی دوانی، مجله درسهایی از مکتب اسلام را پایه‌گذاری کردند و در آذرماه ۱۳۳۷ش، اولین شماره نخستین مجله حوزوی در قم، به نام درسهایی از مکتب اسلام منتشر گردید و چراغ همت و هدایت را در ده‌های دین‌باوران فروزان کرد (دوانی، ۱۳۷۱ش، ۳۴). هدف این نشریه در شماره اول این چنین اعلام شده بود: «ما می‌خواهیم با استمداد از پیشگاه خداوند متعال، به سهم خود، مسلمانان را به نکات حساس تعلیمات اسلام آشنا و دورافتادگان را نزدیک و بیگانگان از اسلام را راهنمایی و ذخایر علمی اسلام را تا آنجایی که وضع چنین نشریه‌ای اقتضا می‌کند معرفی و از اصول اسلام دفاع کنیم...».

قبل از تأسیس و انتشار مجله یادشده، که بعدها به نام «مکتب اسلام» معروف شد، از سوی جمعی از فضلالی حوزه علمیه قم و با پشتیبانی مادی و معنوی مرجعیت شیعه، در شهرستان قم، چندین نشریه اعم از مجله و هفته‌نامه، منتشر می‌گردید که البته هیچ‌کدام از آنها وابسته رسمی به حوزه نبودند؛ یعنی اصولاً به‌رغم اینکه نویسندگان بعضی از آنها از فضلالی حوزه بودند، آن نشریات ارگان حوزه علمیه قم به‌شمار نمی‌آمدند. از جمله آن مجله‌ها می‌توان از ماهانه

همایون یاد کرد که اولین شماره آن در تاریخ مهر ۱۳۱۳ ش، با سرمایه آقای محمد همایون پور منتشر شد و آخرین شماره آن در مهرماه ۱۳۱۴ ش انتشار یافت و در واقع، در مجموع فقط ده شماره از این مجله به چاپ رسید. مجله دیگری با عنوان «راه سلامت»، که ماهانه‌ای فرهنگی، بهداشتی و علمی بود، از تیر ۱۳۱۶ ش منتشر گردید و هشت شماره از آن در هشت ماه از زیر چاپ خارج شد. مجله شعار اسلام نیز ضمیمه روزنامه استوار بود که فقط دو شماره از آن منتشر گردید.

واکنش نسل جوان حوزه و علمای روشن بین و دوران‌دیش به تلاش گردانندگان مجله مکتب اسلام در آموزش و روشنگری و تربیت عملی جوانان اسلام‌گرا، بسیار مثبت و تشویق‌کننده بود، البته عامه مردم ایران، در سراسر کشور، از آنجا که محافل مذهبی عموماً فاقد نشریه‌ای مفید، ارزشمند و پر محتوا بودند، از انتشار این مجله به خوبی استقبال کردند. حتی در مراحل نخستین، توزیع و فروش آن، «مردمی» بود. مساجد، هیئتها و مراکز فرهنگی مذهبی پایگاه نشر آن بودند و بدین ترتیب مجله از توزیع وسیع و خوبی برخوردار بود و تیراژ آن هم به سرعت افزایش یافت. مکتب اسلام توانست جایگاه خاصی در میان مطبوعات و نشریات آن دوران پیدا کند، به ویژه که اغلب مطبوعات تهران و شهرستانها به گونه‌ای در جناح حاکمیت قرار داشتند و از لحاظ محتوا نیز متأسفانه فاقد اصالت و معنویت بودند. روی همین اصل، این نشریات در هیچ خانواده مذهبی راه نداشت و فقط مکتب اسلام بود که با بیش از صد هزار تیراژ توانست در میان خانواده‌ها راه باز کند و جایگاه ممتازی به دست آورد؛ زیرا این نشریه یک منبع پرارزش اسلامی به شمار می‌آمد. این ویژگی به دلیل مقاله‌های ارزشمندی بود که در مکتب اسلام چاپ می‌شد. این مقاله‌ها در بردارنده نکات بسیار مهمی بودند و رشته‌ها و موضوعهای مختلف (عقاید و مذاهب، تاریخ تحلیلی اسلام، شرح حال بزرگان، توحید از دیدگاه قرآن، اقتصاد در مکتب اسلام و...) را پوشش می‌دادند.

رژیم در بدو امر، با توجه به پشتیبانی آیت‌الله بروجردی و بعضی دیگر از مراجع مطرح قم، حساسیتی نسبت به انتشار مجله نشان نداد، به ویژه که مطالب و مقالات مجله هم مسائل کلی را مطرح می‌کرد و به ظاهر رویارویی مستقیمی با رژیم نداشت، اما مدتی بعد و پس از انتقاد صریح مجله از مواضع ضد دینی رژیم، از جمله مسئله کشف حجاب، حساسیتها ایجاد شد و مجله برای نخستین بار در سال ۱۳۴۰ ش توقیف گردید. سال بعد، یعنی در ۱۳۴۱ ش، دوباره به علت نشر سرمقاله‌ای درباره مفسد آزادیهای نامشروع ناشی از کشف حجاب، مکتب اسلام به مدت دو ماه توقیف شد. یک بار دیگر هم در سال ۱۳۵۵ ش، به علت افشای مفسد اجتماعی و هشدار به مسلمانان، در قطعه شعری از آقای علی اکبر صادقی رشاد، مجله توقیف شد که این بار به مدت شش ماه ادامه یافت. این توقیف با وساطت علمای حوزه علمیه قم و بعضی از روحانیان بانفوذ تهران رفع شد.

به‌هرحال طبق شهادت شماره‌های منتشرشده از مکتب اسلام در دوران رژیم سابق، این مجله با وجود فشار همه‌جانبه رژیم، نه تنها حاضر نشد حتی نامی از ارباب قدرت ببرد یا یک سطر درباره «موققیتهای آن در امور جاری کشور»! بنویسد یا از تاریخ جعلی شاهنشاهی در مجله و مکاتبات خود استفاده کند، بلکه همواره با توجه به شرایط زمان و مکان، مواضع انتقادی و اعتراض‌آمیز خود را علیه آن مطرح کرد.

اگر آمار دقیق جامعه‌شناسانه‌ای تهیه شود، سهم مکتب اسلام و آموزشهای آن در پیدایش نسلی که در قلب انقلاب قرار گرفتند روشن خواهد شد. البته این تأثیر بیش از همه، در میان دانشجویان دانشگاه‌های ایران و طلاب جوان حوزه‌ها، به‌ویژه نسل جدید حوزه علمیه قم و شهرهای دیگر، دیده می‌شود.

از این گذشته، انتشار مکتب اسلام از حوزه علمیه قم، جرقه‌ای به اندیشه‌ها در حوزه‌ها زد و باعث شد فضلا و طلاب حوزه‌های ایران، به چاپ و نشر مجلات یا کتاب‌های جدید اقدام کنند؛ برای نمونه، فقط در حوزه علمیه قم، چندین مجله و نشریه در قالب فصلنامه، سالنامه، مجله یا سلسله انتشارات منتشر گردید. مکتب تشیع (سالنامه و فصلنامه)، معارف جعفری (سالنامه و فصلنامه)، مکتب انبیاء (فصلنامه)، نسل جوان (ماهنامه و نشریات ضمیمه)، نشریه کتابخانه مسجد اعظم (سالانه ده شماره منتشر می‌گردید)، مجله پیام شادی برای کودکان، مجله نسل نو برای جوانان، مجله الهادی (فصلنامه به زبان عربی) و... از جمله این نشریات بودند که خود در روشنگری افراد جامعه، در سطوح مختلف، سهم بسزایی داشتند.

موقعیت و جایگاه زنان در عصر پهلوی

برخی به درستی شأن و وضعیت زنان را با مقتضیات زمان، وضعیت محیط و نوع مناسبات اجتماعی مرتبط می‌سازند و معتقدند حقوق و مقام زن در دوران ماقبل تاریخ، ایران باستان، پس از اسلام و امروز، همواره تابعی از موقعیت عصر خود بوده است (مصفا، ۱۳۷۵ش، ۱۰۲). بدین ترتیب در بیشتر مناطق ایران، در سده نوزدهم و پیش از آن، شکاف شگرفی میان آرمانهای اسلامی در مورد زنان و شرایط زندگی واقعی آنان وجود داشت. حقوق ارث و مالکیت برای زنان در بیشتر مناطق، اجتماعات و شیوه‌های تولید گوناگون متفاوت بود و اساساً با دستورهای شریعت تفاوت داشت؛ برای نمونه، نهاد چندهمسری که در اسلام جواز آن فقط برای موارد خاص صادر شده است^۲، در دستان برخی مردان هوس‌باز طبقات بالا به ابزاری برای بهره‌کشی

۲. این موارد در آیه ۳ سوره نساء بیان شده است: «فَأَنكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِن خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً؛ از دیگر زنان که مورد پسند شمایند، دو تا یا سه تا یا چهار تا به

از زنان و تبدیل آنان به اشیای جنسی بدل شد. به ویژه شاهان و شاهزادگان قاجار در این زمینه از هر حد و مرزها درگذشتند. آنها حرم‌سراهای بزرگی داشتند که گاهی شمار زنان درون آنها به بیش از هشتاد نفر می‌رسید (Paidar, 1995, 38). در مجموع، این مسئله که زنان در ایران از سده‌های پیش ستم می‌دیدند تقریباً مورد تأیید همه ناظران مسائل ایران قرار دارد؛ برای نمونه، وینسنت شیان، که در اوایل سده بیستم میلادی از ایران بازدید کرده بود، اعتقاد داشت که در کل، به رغم وجود آموزه‌های اسلامی، زنان ایرانی تحت ستم بوده‌اند. او می‌نویسد:

موقعیت زنان در این کشور تقریباً از تمامی سرزمینهای اسلامی پایین‌تر است؛ شکاف عظیمی میان زن قاهره‌ای و استانبولی با زن تهرانی - حتی اگر در بالاترین موقعیت باشد - وجود دارد (Scheean, 1927, 232).

هنگامی که رضاخان به قدرت رسید، با ادعای بهبود و اصلاح شأن و وضعیت زنان اقداماتی را آغاز نمود که تأسیس و گسترش مدارس دخترانه و نیز تأسیس دانشگاه - که از میان دختران نیز دانشجویی پذیرفت - از جمله آنها بود. وی براساس برداشت نادرست خود از مسئله نوسازی و نیز شیفتگی نسبت به نمودهای ظاهری تمدن غرب، پس از بازگشت از سفر ترکیه و به تقلید از آتاتورک، به کشف حجاب اقدام نمود. این مسئله ثابت نمود که تا چه حد زنان در صحنه سیاست، به عنوان نماد برخی سیاستهای حکام، مورد توجه هستند و تا چه اندازه خواسته‌های واقعی آنان نادیده گرفته می‌شود. پس از رضاشاه و از میان رفتن دیکتاتوری، زنان مجال حضور بیشتری در صحنه‌های زندگی اجتماعی یافتند. در زمینه حقوقی نیز در سال ۱۳۴۶ش، قانون حمایت از خانواده به تصویب رسید که به زنان حق درخواست طلاق، حق حضانت کودکان و برخی حقوق دیگر را اعطا می‌کرد، اما فقط بخشی از زنان شهرنشین از مزایای این قانون بهره‌مند شدند؛ زیرا تغییر بنیادین وضعیت زنان مستلزم یک رشته اقدامات فرهنگی گسترده بود که نظام پدرسالار پهلوی، نه توان انجام آن را داشت و نه تمایلی برای این کار از خود نشان می‌داد. مسئله بینش زن‌ستیزانه (misogynist) شاه در موارد مختلف توسط صاحب‌نظران گوناگون و به ویژه در سخنان و مصاحبه‌های خود شاه مشهود بود.^۳ طبیعی است حکمرانی با چنین رویکردهای منفی نسبت به زنان، نمی‌توانست جز به قصد نمایش، گام‌های مهم و مؤثری برای بهبود شأن آنان بردارد. در واقع، نوسازی شاه با ابعاد جنسیتی برای زنان همراه گشته بود. شاید شاه فکر می‌کرد همان گونه که زنان در جوامع پیشرفته صنعتی حضور آشکار در صحنه اجتماعی دارند،

همسری گیرید، و اگر بیم دارید که نتوانید میان چند همسر به عدالت رفتار کنید، تنها یک زن را به ازدواج خویش درآورید».

۳. شاه در مصاحبه با اورینا فالاجی، خبرنگار نامدار ایتالیایی، آشکارا زنان را موجوداتی ناامید که در تفکر ناتوان هستند و هیچ‌گاه کار بزرگی انجام نداده‌اند (فالاجی، ۱۳۵۷ش، ۱۰).

براساس اصل کلی تقلید، ایران نیز باید چنین الگویی را در پیش بگیرد. آنچه وی نمی‌توانست دریابد این بود که حضور و مشارکت فعالانه زنان در عرصه عمومی در جهان غرب، نتیجه ناگزیر تحولاتی بود که در حوزه سیاست، اقتصاد و فرهنگ روی داده و از مبانی مستحکمی برخوردار بود نه آن گونه که شاه می‌پنداشت، امری برخاسته از ظاهرسازی که مبانی ارزشی، دینی و اعتقادی ایرانیان را مخدوش می‌کرد. با آغاز سیرنوسازی، حمله حکومت به ارزشهای دینی و به ویژه حجاب شدت گرفت و دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم به شیوه‌های گوناگون کوشیدند حجاب را یکی از عوامل عقب‌ماندگی زنان و مانع ورود آنان به «تمدن بزرگ» جلوه دهند. بر اثر این اقدامات دین‌ستیزانه، بیشتر زنان متلق به قشر بازرگانان، مغازه‌داران و صنعتکاران احساس کردند که شیوه زندگی، باورهای مذهبی و هویت فرهنگی‌شان به چالش کشیده و نفی و تمسخر می‌گردد و گاه با اقدامات غربی‌سازی شاه، با تحمیل از آنها گرفته می‌شود. در دهه ۱۳۵۰ ش. نسل جوان زنان این قشر، ناخواسته خود را در برابر دو نظام ارزشی متعارض و رقیب یافتند: نظام سنتی که خانواده‌های آنها و معیارهای اخلاق عمومی آن را تقویت می‌کرد و نظام مدرن که آنها را به یک فرهنگ غربی وارداتی داخل می‌ساخت و توسط دولت تقویت می‌شد. برای رهایی از این تناقض، بسیاری به ریشه‌های سنتی خود، که برخاسته از الگوی اسلامی زنانگی بود، بازگشتند. زنان مسلمان معتقد بودند که با بازگشت به سرچشمه‌های اسلامی، راه خود به سوی آزادی واقعی را هموار می‌سازند (Mernissi, 1991, 126).

نشریات اسلامی و از جمله مجله مکتب اسلام در دهه ۱۳۴۰ ش، به موازات شکل‌گیری این گرایش در زنان مسلمان، کوشیدند با طرح مسائل مرتبط، اندیشه و گرایش یادشده را تثویز کنند. گرچه تلاش آنها در آن زمان نمود چشمگیری در سطح جامعه نداشت، پس از نومیادی زنان ایرانی از سودمند بودن برنامه مدرنیزاسیون رژیم پهلوی و نیز رونوشت‌برداری از الگوی زنانگی غرب، در دهه ۱۳۵۰ ش، این نظر معتقدان بسیاری در میان قشرهای گوناگون جامعه زنان در ایران یافت.

روشنگری مجله مکتب اسلام در زمینه مسائل زنان

تلاش نویسندگان و دست‌اندرکاران ماهنامه مکتب اسلام در زمینه مسائل زنان را از دو جنبه می‌توان تحلیل کرد: ۱. تقویت و تحکیم شأن زن در عرصه خصوصی از رهگذر تأکید بر حفظ شرافت و پاکدامنی او با تبیین نقش سازنده ازدواج در تشکیل نهاد خانواده و تأمین سعادت زن و مرد در پرتو آن؛ ۲. تبیین حقوق و شأن زن در عرصه عمومی از منظر اسلام. جنبه نخست را باید با توجه به اقدامات رژیم برای مدرنیزه‌سازی ایران به سبک غربی، که به طرح مسائلی از قبیل آزادی روابط دختر و پسر و کاهش رغبت به تشکیل خانواده منجر می‌شد و سلامت

اخلاقی جامعه را تهدید می‌کند، تحلیل کرد. از سوی دیگر، طرح شبهاتی در زمینه نادیده گرفته شدن حقوق انسانی زن و محرومیت وی از امتیازهای برابر و همسان با مردان، که پیامد طبیعی طرح اندیشه‌های زن‌مدارانه (فینیسستی) در دنیای غرب بود و همراه با موج مدرنیزاسیون شاهی وارد ایران شده و افکار عمومی، به ویژه زنان، را تحت تأثیر قرار داده بود، جنبه دوم را اهمیت بیشتری می‌بخشد.

۱. بیان مهم‌ترین وظیفه زن با تأکید بر تفاوت بیولوژیکی زن و مرد

جوهر پارادایمی موسوم به پارادایم تعامل‌گرا در زمینه حقوق زن بر این اصل مبتنی است که جنس مؤنث از لحاظ ویژگی‌های بیولوژیک و نیز از حیث خاصه‌های روان‌شناختی، تفاوتی با جنس مذکر دارد، اما این تفاوتها اولاً نه طولی، بلکه عرضی هستند، ثانیاً فقط سویه‌های حقوقی دو جنس را در برمی‌گیرند و بالطبع در عرصه‌های اخلاقی و انسانی اثری ندارند. این بدان معناست که وجود تفاوت‌های زیستی در زن و مرد، که لزوماً از عوامل بیرونی و مآثرات اجتماعی، اقتصادی و اقلیمی ناشی نمی‌شوند، بلکه پاره‌ای از آنها ضمناً ذاتی و مختص هریک از دو جنس اند، پذیرفته می‌شود، اما در عین حال، تفاوت‌های زیستی، منشأ تبعیض در حقوق زن و مرد قرار نمی‌گیرد.

۱۱. زن در نظام حقوقی اسلام

گرچه شریعت اسلامی از نظر حقوقی، در موارد متعدد، زن را با مرد برابر نمی‌داند، این بدان معنا نیست که حقوق زن را روی هم رفته پایین‌تر از حقوق مرد قرار می‌دهد. در تمام متون قطعی مسلمانان تقریباً به تواتر، بر این نکته تأکید شده که هدف از جعل قانون در شریعت، نه برقراری «برابری»، بلکه ایجاد «تعادل» است. این دین تفاوت و نابرابری را در حقوق زن و مرد، در مواردی که لازمه برقراری عدالت باشد، می‌پذیرد، اما در عین حال به گونه‌ای آشکار، با نابرابری‌هایی که مبتنی بر اصل اصیل «عدل» نیست در ستیز است.

اسلام تعادل را نه با تبعیض، بلکه با تعدیل برقرار می‌کند. بر این اساس بعضی از تکالیف و حقوق نابرابر درباره زنان و مردان تأیید می‌شود؛ زیرا شرایط طبیعی، اجتماعی و فردی یا جمعی تشکیل دهنده بستر حقوق نادیده گرفته نمی‌شود. و لئو در این باره می‌گوید:

اسلام با در نظر گرفتن طبیعت حقیقی انسان، واقع‌بینانه و نه به صورت خیالی، قانون‌گذاری می‌کند... اسلام، هم به مردان و هم به زنان توجه دارد و با آنان تقریباً به صورتی برابر رفتار می‌کند... زنان مسلمان همان تکلیف مردان را برعهده دارند؛ چون جوهر زن و مرد یکی است، پس زنان با مردان برابرند، ولی با هم تفاوت دارند. در واقع نوعی برتری (حقوقی) بر زنان دارند.

از لحاظ مسلمانان، در زمینه فکری و عقلی - چنان که علم و عقل سلیم نیز نشان می دهد - زن و مرد با هم مساوی اند، ولی از نظر جسمی متفاوت اند. وانگهی برتری مرد فقط در مناسبات متقابل زن و شوهر، به عنوان تمایز وظایف محرز می شود (حدیدی، ۱۳۵۵ ش، ۸۵).

مکتب اسلام در این باره نوشته است:

«زن و مرد دارای خلقت متفاوت بوده، هریک برای کار معین و مخصوصی ساخته شده اند؛ مراجعه به مختصات طبیعی این دو جنس و امتیازاتی که بین ساختمان روح و جسم و احساسات زن و مرد مشهود است، مدعای فوق را ثابت می کند. کسانی که تصور می کنند زن و مرد از لحاظ خاصیت یکسان اند و برای منظور واحدی آفریده شده اند در اشتباه اند... مرد برای مبارزه و مقاومت با مشکلات خارجی، تشکیل خانواده و تحصیل مواد معیشت، پدر شدن و حمایت کردن از زن آفریده شده است... به عکس زن برای قبول فعالیت، ابراز مهر و دلجوئی، اظهار عاطفه، دوست داشتن، محبوب بودن، مهرورزی، مادر شدن و بچه پروردن، خانه داری، از خودگذشتگی و فداکاری ساخته شده است. پس مداخله ندادن آنان در کارهای مخصوص مردان نتیجه بی عدالتی و بیدادگری جامعه و بی اعتنائی به حقوق زنان نیست، بلکه معلول متابعت از قانون آفرینش و رعایت صلاح زن و مرد و لازمه بقای نوع است» (حقانی زنجانی، ۱۳۵۰ ش، ۶۰).

۱۲. پشتوانه روان شناختی دیدگاه اسلام در باب زن

روان شناسی به نام لمبروزو در اثر خود چنین نگاشته است: طبیعت زن و مرد یکسان آفریده نشده است و اگر یکسان آفریده می شد، هرآینه اتحاد آنان ناممکن می شد و جامعه بشری شکل نمی یافت (لمبروزو، ۱۳۶۲ ش، ۱۰۳). او در ادامه نوشته است:

«آیا پیروان این عقیده تصور می کنند که یکسان نمودن این دو جنس، بهترین وسیله برای رفع نفاق و نفاق آنان بوده و سعادت طرفین را تأمین خواهد کرد؟ آیا چنین می پندارند که تخدیر صوری روح زن، به وسیله این تساوی ظاهری نوش دارویی است که علاج جمیع آلام و اسقام وی را خواهد کرد؟ دریغ که این تصور، پنداری واهی و اشتباهی کودکانه بیش نیست و بدین جهت است که اگر در وادی عشق، زن همان راهی را طی نماید که مرد می پیماید، سعادت او هرگز تأمین نخواهد شد. شکی نیست که زن میل دارد دارای خصال و صفاتی باشد که او دوست می دارد - و معذک با همین صورت فعلی نیز به وی علاقه مند می گردد - ولی باید دید که اگر مرد مانند خود او بود، باز مورد پسند و قبولش واقع می شد؟ همچنین مرد که امروز زن را به صورت فعلی دیده و معهدا دوستش دارد، اگر متجلی به لباس و اخلاق خود می دید، باز او را طرف محبت خود قرار می داد؟» (همان، ۱۱۲).

نویسندگان مجله مکتب اسلام با آگاهی به این اصل مهم روانی، با اشاره به پیامد ناگوار بی‌اعتنایی به این مقوله مهم در دنیای غرب، بر آن بودند تا از تکرار این فاجعه در جامعه ایرانی جلوگیری نمایند. از جمله حسین حقانی زنجانی در مقاله «گرامت سنگینی که زنان در عصر ما می‌پردازند» چنین نوشته است: «متأسفانه در اکثر ممالک جهان، به خصوص در کشورهای صنعتی که زنان بیشتر در خارج از خانه کار می‌کنند، جای مادران در خانواده‌ها غالباً خالی بوده و دیگر عهده‌دار تربیت فرزندان خود نیستند و درست آنان را در سنی که احتیاج به محبت و صمیمیت و رسیدگی و ودلسوزی دارند به دست تقدیر و سرنوشت می‌سپارند و بدین وسیله نه تنها مادران به فرزندان خود خیانت می‌کنند، بلکه بزرگ‌ترین ضربه‌های روحی و جسمی را بر خود وارد کرده، خویش را دچار انواع ناراحتیها و امراض گوناگون می‌سازند» (حقانی زنجانی، ۱۳۵۰ش، ۵۷).

نگارنده در ادامه ضمن اشاره به دامنه گسترده زیانهای اجتماعی نادیده انگاشتن طبیعت زنانه، موضع اسلام را در این زمینه تشریح کرده است:

«زنان به جای اینکه به نحو مؤثری در اجتماع نفوذ کرده، استعدادهای نهفته در ذات خود را آشکار سازند تبدیل به یک وسیله اشباع غیرمشروع غرائز جنسی گردیده‌اند و محیط کار و فعالیت اجتماع نیز تبدیل به یک محیط آلوده شده، بدین وسیله زیانهای اقتصادی و اجتماعی و خانوادگی غیرقابل جبرانی به بار آورده است... اسلام با این وضع که مستلزم انواع مفاسد اجتماعی و خانوادگی و غیر آن می‌باشد، هرگز موافق نبوده و جداً از آن منع می‌کند و آن را به حال جامعه و زنها مضر می‌داند و از این رو در مواردی که شرکت زن در آنها مانعی ندارد، تنها باید با حجاب اسلامی به نحوی که منافعی با کار و فعالیت نباشد همراه گردد و از هرگونه تحریک و تهییج مردها به دور بوده، در کمال سادگی باشد» (همان، ۷۳).

در ادامه، نگارنده این مقاله، شبهه مقدر محدودیت زن بر اثر رعایت حجاب از مشارکت در عرصه‌های گوناگون فعالیت اجتماعی را پاسخ گفته است. در نگاه مدرنیستی رژیم پهلوی، حجاب، به ویژه چادر، سنتی ماقبل اسلامی و درباری معرفی شده است که برای حفظ و کنترل زنان و ممانعت آنها از خروج از محرومیت‌های اجتماعی استفاده می‌شد. از این منظر، حجاب در اصل وسیله‌ای برای حفظ قلمروهای مرد و زن بود که فضای تحرک و تنفس اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و ظرفیت رشد و تحرک زن را محدود می‌کرد؛ از این رو، رفع حجاب و کنار نهادن چادر، قدمی ضروری برای ورود زن ایرانی به عرصه اجتماع و بازتعریف جایگاه زن و مناسبات جنسی شمرده می‌شد، اما پاسخ مکتب اسلام به این نگاه چنین بود:

«در قوانین اسلام، برای نمونه، قانونی دیده نمی‌شود که زن را محبوس و زندانی در خانه بداند و از خروج زن از خانه صریحاً منع کند و لزوم پوشش برای زنان (حجاب) در مقابل مردان و عدم

اختلاط با آنان هرگز چنین مفهومی ندارد؛ چنان‌که بعضی از مخالفان چنین تعبیری از حجاب اسلامی نموده‌اند و براسلام به سختی تاخته‌اند، درحالی‌که حجاب اسلامی نه تنها با عزت و احترام و شخصیت و حقوق مشروع زن به هیچ وجه منافاتی ندارد، بلکه اصولاً برای این جعل شده است که احترام و منزلت زن در جامعه را بالا ببرد و از اختلاط زنان و مردان و آلودگی جامعه به فساد و هرج و مرج جنسی جلوگیری به عمل آورد» (همان، ۷۴).

براساس استدلال یادشده، حجاب نه تنها فضای حرکت و تنفس اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ظرفیت رشد و تحرک زنان را محدود نمی‌کند، بلکه با حذف جاذبه‌های جنسی و نگرش‌های جنسیتی در روابط اجتماعی، زن را به عنوان عنصر انسانی و متعالی در فعالیتهای اجتماعی مشارکت می‌دهد. چنین نگرشی نزد آزاداندیشان نه محدودیت زن، بلکه به منزله صیانت از ارزش والائی وی تلقی می‌گردد؛ برای مثال خانم لیدی، دانشمند انگلیسی، گفته است:

«من اگر بگویم زنان مسلمان از زنان اروپا بیشتر آزادند زیاده‌روی نکرده‌ام. زن مسلمان فهمیده یگانه زنی است که به معنای حقیقی آزادی پی برده و می‌داند که آزادی یعنی چه؟ و امروز اروپاییان با افراط در این آزادی دچار سیه‌روزیها شده‌اند» (کرمانی، ۱۳۴۵ ش، ۶۶).

برپایه آنچه گذشت، اسلام با توجه به تفاوت‌های طبیعی موجود بین زن و مرد، تبیین وظیفه زن به استناد تساوی در حقوق را نادرست می‌شمارد و نوع دیگری از حقوق به نام حقوق طبیعی را طرف توجه قرار می‌دهد و آن را در تمامی احکام و قوانین مربوط به زن و مرد جاری می‌سازد. براساس این بینش طبیعت، سازمان عاقله دو جنس را برپایه نیاز قرار داده است. جهات مختلف این دو هوش و خواص ویژه هریک از این دو باعث می‌شود که اتحاد مرد و زن کامل شود و هریک دیگری را در اصول و فروع زندگی، تقویت و تکمیل نماید. فکر مرد بیشتر متوجه نظرات مطلق بوده و در مرحله‌ای بالاتر از تصورات و پریشانی‌های روزانه سیر می‌نماید، طرز تفکر زن را خنثی می‌کند و با تدبیر و تأمل، سررشته امور را به دست می‌گیرد، زن نیز مرد را به حقیقت آشنا و نزدیک می‌کند و با حدس و پندار درصدد رفع تشویش‌های او برمی‌آید. با این اتحاد و موافقت فکری، هریک از این دو «قوای روحی» یکدیگر را تقویت می‌کند و فراز و نشیب زندگی را سهل و آسان می‌سازد (لمبروزو، ۱۳۶۲ ش، ۵۴).

الکسیس کارل نیز معتقد است که جنس زن با جنس زحمت مرد در همه چیز تفاوت دارد و هر دو را نمی‌توان یکسان به کار و اوار کرد. قانون آفرینش خط سیر زندگی آنها را به یک صورت تعیین نکرده است؛ تکامل در جنس لطیف و خشن هرگز به یک شکل نیست و در دو جهت متفاوت قرار دارد؛ بنابراین منطقی نیست که توجه زنان را از وظایف مادری منحرف سازند و نایست برای دختران جوان همان طرز تفکر و همان نوع زندگی و هدف و ایدئالی را معمول سازیم که برای پسران جوان در نظر می‌گیریم (مکتب اسلام، ۱۳۴۰ ش، ۵).

۱۳. اهمیت نهاد خانواده در بینش اسلامی

نهاد خانواده، بهترین و مناسب‌ترین مکان عینیت یافتن گرایشهای طبیعی زن و مرد است؛ به همین دلیل، از نظر جامعه‌شناسی، اهمیت خاصی دارد. مالینفسکی، جامعه‌شناس و مردم‌شناس معروف، از کسانی است که به شدت مخالف کار کردن زنان است. مهم‌ترین دلیل مخالفت او و جامعه‌شناسان دیگر با کار تمام‌وقت زن در بیرون از خانه آن است که معتقدند کار تمام‌وقت زن، سلامت و موجودیت نهاد خانواده را به خطر می‌اندازد. گسستگی جوامعی مانند امریکای امروز تا حد زیادی به سبب تزلزل ازدواجها و نگهداری فرزندان توسط سرپرستان جایگزین در مدتی است که مادر در محل کار به سر می‌برد. در این جوامع، محیط خانواده به جای آنکه کانون آرامش و خرسندی باشد به میدان کارزاری بدل شده است که در آن، والدین بر سر هزینه‌های نگهداری از فرزند و حق ملاقات با او با یکدیگر سرستیز دارند. جامعه‌شناسان در تحلیل این امر علت را در دوری زن و مرد از طبیعت و ذات خویش می‌جویند. ریل، نخستین جامعه‌شناس خانواده، می‌گوید: زن و مرد هر یک دارای طبیعتی مخصوص هستند که زن را به اطاعت و مرد را به امر کردن مایل می‌سازد. پس از درهم‌ریختگی روابط در سوئد و روبرو به فزونی نهادن اختلالات خانوادگی، طلاق، نگرانی و اضطراب کودکان و...، یکی از جامعه‌شناسان با بررسیهای دقیق، علت اصلی را آموزش و پرورش یکسان اعلام کرد. براساس یافته‌های او، نقش محوری زن در خانواده، با اشتغال تمام‌وقت وی زائل شده و در نتیجه چنین پریشانی و نگرانیهایی به وجود آمده است (مهدوی، ۱۳۸۳ش، ۱۷).

براین اساس، دنیای مدرن امروز راه‌حل عملی حفظ تعادل جامعه را در آن یافته است که با تأمین کافی خانواده‌ها سبب شود اشتغال زنان در بیرون از خانه، بخش عمده وقت آنها را نگیرد و سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان جامعه شرایطی را فراهم سازند که زنان بتوانند از شرایط مطلوب اشتغال استفاده کنند و حتی هنگام لزوم، بدون از دست دادن شغل خویش، از مرخصیهای طولانی برای حضور در کنار فرزندان خردسال (حداقل تا دو یا سه سالگی) بهره‌مند شوند.

اصولاً در جامعه دو نقش وجود دارد: نقشهای عاطفی و نقشهای ابزاری. فرزند، نقشهای ابزاری را از پدر و نقشهای عاطفی را از مادر فرا می‌گیرد. با توجه به اختلال شخصیتی ناشی از تداخل نقش در فرزندان، جامعه‌شناسان بزرگ با اشتغال تمام‌وقت زنان مخالف‌اند. کوینک، جامعه‌شناس سوئدی، در این باره با صراحت می‌گوید: اشتغال تمام‌وقت زن در بیرون خانه، به خانواده، زن، شوهر و کودکان لطمه جدی وارد می‌کند. زن شاغل به دلیل خستگی، توانایی انجام دادن نقش عاطفی خود را نخواهد داشت و نیز به علت تمکن مالی و استقلال اقتصادی، میزان سازگاری به دلیل پایین آمدن آستانه تحمل، به شدت کاهش می‌یابد (همان، ۲۰).

۲. دفع شبهات نابرابری زن و مرد در بینش اسلامی

بسیاری از معایبی که از جهت سوء رفتار درباره زنان به اسلام نسبت داده‌اند، نه از مذهب، بلکه از عادت ناشی می‌شود. ریشه برخی از آن عادات آنجاست که عده‌ای با تمسک به مظاهر مدرنیسم و نفی آثار به‌جامانده از گذشته (از جمله ارزشهای دینی) یکسره حکم به بی‌اعتباری آنها می‌دهند و هرآنچه را از اوامر و نواهی در دین آمده است کهنه و منتفی می‌شمارند. از جمله عده‌ای با طرح مسئله تبعیض بین زن و مرد و حرمان زن از حقوق مردان، به نام تمدن و نوگرایی به مخالفت با کیان زن و ساختمان وجودی آن برخاسته و راهی برخلاف فطرت و سازمان طبیعی وی پیش گرفته‌اند که نه به صلاح مرد است و نه شایسته زن و نه به صلاح اجتماع. این از انحطاطات عصرماست که هرچیز نو و تازه‌ای را حتی اگر به ضرر آنها باشد، می‌پذیرند و هر سنت قدیمی را هرچند به نفع آنها باشد، به نام کهنه و قدیمی طرد می‌کنند. آنچه را عقل بپذیرد حق است ولو کهنه باشد و هرچه را عقل رد کند مطرود است حتی اگر نو باشد (گلسرخ‌ی کاشانی، ۱۳۴۵ ش، ۴۹). براین اساس نمی‌توان احکام اسلام در زمینه حقوق زنان را که به ظاهر نشانه‌های تبعیض در آن دیده می‌شود، به استناد ادعای مکاتب جدید حقوق برابرزن و مرد (همچون فینیسیم) یکسره مردود دانست، بلکه باید به حکم عقل درباره آنها داوری کرد. در این بررسی شایسته است موقعیت زن و حقوق وی پیش از ظهور اسلام مطالعه شود تا ارج و کرامت زن براساس حقوقی که اسلام برای وی قائل گردیده است آشکار شود.

۲.۱. جایگاه و شأن زن پیش از ظهور اسلام

زن، چه در عصر محمد (ص) و چه پیش از آن، حتی در جوامع متمدنی چون ایران و یونان، در حد یک حیوان جنسی یا اقتصادی که وظیفه اصلی اش، اطاعت مطلق از شوهر بود، باریافته بود؛ وسیله تولید نسل بود و تکاثر مال. چنین تلقی فروکاهنده‌ای از ارزش و شخصیت انسانی زن، به عامیان و اطمینان منحصر نبود و گاه نخبگان جوامع از حکیمان، ادیبان، طبیبان و... را نیز شامل می‌شد. ارسطو، معلم اول اخلاق و منطق دنیای غرب، می‌گفت: آنجا که طبیعت از آفریدن مرد ناتوان است، زن را می‌آفریند؛ زنان و بندگان از روی طبیعت، محکوم به اسارت هستند و به هیچ وجه سزاوار و لایق شرکت در کارهای عمومی نیستند (دورانت، ۱۳۷۶ ش، ۸۲). افلاطون، حکیم و فیلسوف بنام و درعین حال اشراقی غرب - به‌رغم آنکه نسبت به شاگردش ارسطو دیدگاه مساعدتری درباره زنان داشت و همواره از ورود زنان به امور اجتماعی و اقتصادی و نیز برابری زن و مرد در عرصه‌های مختلف پشتیبانی می‌کرد (دورانت، ۱۳۵۷ ش، ۱۵۵) و حتی با وجود اینکه براین عقیده بود که نباید میان زن و مرد، حایل وجود داشته باشد (به‌ویژه در زمینه تعلیم و تربیت) و دختران باید همان امتحانات فکری را بگذرانند که پسران

می‌گذرانند و مانند پسران نیز بتوانند به مقامات عالیه مملکتی نائل شوند (دورانت، ۱۳۷۶ش، ۳۶) - نمی‌توانست این مطلب را از نظر دور کند که زنان از مردان چه در نیروهای جسمی و چه در نیروهای روحی و دماغی، ناتوان‌ترند و بنابراین در هیچ رشته‌ای نمی‌توانند به پای مردان برسند (مطهری، ۱۳۵۹ش، ۱۶۰).

در ایران باستان و هند و روم، نزد بعضی از مذاهب مثل یهود و مجوس نگرش خاصی نسبت به زن وجود داشت، به طوری که گاهی درباره حقوق وی دچار افراطی‌ترین افکار بودند؛ چنان‌که ویل دورانت، در جلد اول تاریخ تمدن (صفحه ۵۵۲) نوشته است: پس از داریوش اول، مقام زن به‌ویژه نزد طبقه ثروتمندان تنزل پیدا کرد. زنان فقیر، که برای کار کردن ناچار از آمدوشد میان مردم بودند، آزادی خود را حفظ کردند، ولی در مورد زنان دیگر، گوشه‌نشینی زنان در عادت ماهانه که برایشان واجب بود، رفته‌رفته امتداد پیدا کرد و سراسر زندگی اجتماعی‌شان را فرا گرفت. زنان طبقه بالای اجتماع جرئت نداشتند که جز در تخت روان پوشش‌دار، از خانه بیرون آیند و هرگز به آنان اجازه داده نمی‌شد آشکارا با مردان آمیزش کنند. زنان شوهردار حق نداشتند هیچ مردی را اگرچه پدر یا برادرشان باشد، ببینند. در آیین مجوس، طبق رسم و مقررات شدیدی که وجود داشت، زن در عادت ماهانه در اتاقی مجوس بود و همه در این مدت، از او دوری می‌جستند و از معاشرت با او پرهیز می‌کردند. یک مؤمن آیین زردشت به تبعیت از آموزه‌های فقهی این مذهب، زن دستان (حائض) را ذاتاً نجس تلقی می‌کرد تا جایی که از نظراو، روح و حتی نگاه و نفس او نیز از این حکم مستثنا نبوده است؛ چنین زنی، براساس آیین زردشت، باید خود را از دیگران دور نگاه می‌داشت و از کارهای روزمره در نه شبانه روز دست می‌کشید و همچنین جامه خود را در مدت یادشده به طور مرتب تعویض می‌کرد (حکیم‌پور، ۱۳۸۲ش، ۷۶). اوستا نیز مؤمنان را توصیه می‌کند تا خوراکی اندک به زن دستان بدهند تا مبادا از این تغذیه در وجود او نیروی اهریمنی تقویت شود (اوستا، بخش یکم، بند ۷). روی هم‌رفته معنای حکم زن دستان این بود که تقریباً طی یک سوم از دوران جوانی خود، از حیات اجتماعی محروم می‌ماند و به طور مجرد زندگی می‌کرد.

در درخشان‌ترین دوره حیات اجتماعی زن در ایران پیش از اسلام - یعنی عصر ساسانی - نیز زن مطلقاً فرمانبردار مرد بود و شخصیت حقوقی نداشت؛ پدر و شوهر اختیارات وسیعی در دارایی وی داشتند. چیزی که از اسناد آن زمان به دست می‌آید - و با همه هیاهوهای جاهلانه که اخیراً اعلام کرده‌اند، از بدیهیات تمدن ساسانی است - معمول بودن نکاح با محارم و اقارب درجه اول است. البته در آن زمان، احکام عجیب دیگری نیز متداول بوده است؛ مثل اینکه چون پسری به سن رشد و بلوغ می‌رسید، پدر، یکی از زنان خود را به عقد زناشویی او درمی‌آورد (نفیسی، ۱۳۴۵ش، ۲۴۷). همچنین در عصر ساسانی، اصل تعدد زوجات، اساس خانواده

به شمار می‌آید، اما در عمل، شمار زنانی که مرد می‌توانست داشته باشد به نسبت استطاعت او بود و ظاهراً مردان کم‌بضاعت درکل بیش از یک زن نداشتند. شوهر در دوره یادشده - که تقریباً هم‌زمان با ظهور اسلام بود - هیچ‌گونه تعهدی در مقابل مخارج و نفقه زنان متعدد خود نداشت و فقط مکلف بود به طور مادام‌العمر، زن ممتاز (سوگلی) خود را نان بدهد (کریستین سن، ۱۳۴۵ ش، ۳۴۶). از این گذشته شوهر حق فروش زن و فرزندان را داشت، اما این تنها در صورتی بود که از تأمین معاش و مایحتاج آنان ناتوان باشد و با فروش یکی از آنها بتواند هزینه زندگی دیگران را فراهم سازد (حکیم‌پور، ۱۳۸۲ ش، ۷۴).

زن ایرانی پیش از ظهور اسلام، انواع حقاتها و پستیها را به دوش ظریف خود می‌کشید، به گونه‌ای که اساساً ازدواج نوعی بیع (خرید و فروش) به شمار می‌آمد و زن جزء اموالی بود که در معرض خرید و فروش واقع می‌شد. او از حق حضور در دادگاه برای اقامه دعوی و حتی ادای شهادت نیز محروم بود، به طوری که در کتاب مینوی خرد، از آثار کهن پهلوی، آمده است: «و این را نباید به عنوان گواه پذیرفت: زن و کودک نابالغ و مرد بنده را» (مینوی خرد، ۱۳۵۴ ش، ۴۴).

۲.۲. ارزش و منزلت والای زن در بینش اسلامی

به منظور شناخت عقیده اسلام درباره زن باید دانست که این دین از دو بعد مختلف به زن و مرد می‌نگرد. می‌توان بعد اول را «بعد انسانی» و بعد دیگر را «بعد بشری» نامید. بعد انسانی در زن و مرد مشترک و یکسان است، ولی در بعد بشری، خواص ناسوتی آن دو با هم اختلاف دارند؛ اختلافی که مکمل ذات و به سود آنهاست. در بعد انسانی، زن و مرد هر دو به یک اندازه موضوع تکلیف الهی هستند و یکسان در مقابل او مسئولیت دارند. هر جا در قرآن به انسان خطاب یا امر و نهی شده است، یا با خطاب «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» با آنان سخن گفته شده است، زن و مرد برابرند. در آزادی که لازمه انسان بودن و جزء هویت و ذات اوست، زن و مرد مساوی هستند و هر دو آزاد آفریده شده‌اند. زن نیز همسان با مرد، در استفاده از حقوق قانونی خود و در مقابل قانون و استفاده از حق حیات و حفظ شئون اجتماعی و استفاده از مواهب الهی، مساوی است. اسلام نه تنها شرکت معقول زنان را در مراسم دسته‌جمعی اسلامی منع نکرده، بلکه در بعضی از موارد واجب نموده است؛ مثل حج که در صورت جمع بودن شرایط وجوب، شرکت او در این مراسم واجب می‌شود؛ یعنی بر زن مستطیع واجب است مراسم حج را در موسم خود، مانند مردان، انجام دهد و حتی شوهرش حق ندارد او را از آن منع کند. باز بر زنان واجب است هنگامی که سرزمینهای اسلامی و حوزه مسلمانان با هجوم دشمنان و کفار روبه‌رو می‌شود، همچون مردان قیام کنند و اسلحه به دست گیرند و از استقلال و حیات اسلام دفاع کنند؛ زیرا در این دو مورد مسلماً از نظر اسلام اداره خانواده و حق شوهر و تربیت فرزندان، بلکه حیات و

بقای افراد مسلمان، به طور کلی تحت الشعاع مسئله مهم‌تری قرار می‌گیرد و آن نابودی استقلال مسلمانان در مورد دفع یا همبستگی کامل مسلمانان و اطلاع از حال همدیگر و غیر آن در مورد حج است (حقانی زنجانی، ۱۳۵۱ش، ۴۷).

در بعد بشری، زن و مرد هر دو مصداق کامل بشریت‌اند، اما به اقتضای تقسیم کار و تقسیم مسئولیت و تنظیم کارکرد طبیعی آنها - که هدف عمده‌ای در خلقت است - و نیز به لحاظ تخصص و وظایف غیرمشترک، میان زن و مرد مواردی وجود دارد که موجب سلب تشابه آنها در طبیعت و تشریح می‌شود. البته این تشابه نداشتن با مساوات آنها در بشر بودن و برخورداری مساوی از حقوق بشری منافات ندارد. از نظر قانون‌گذاری و اداره صحیح امور اجتماعی بشری نیز این اختلاف باید بی‌آنکه موجب تبعیض یا کاهش حرمت یکی از آنها شود، همیشه مورد نظر قانون‌گذار و منشأ تفاوت‌هایی در قانون باشد. با در نظر گرفتن این مسئله، مواردی مانند اینکه «ارث» زن نصف مرد است، «قوامت» زنان بر عهده شوهران است یا در مواردی «شهادت» دو زن با شهادت یک مرد برابر شمرده شده است و... نباید این تصور را به ذهن متبادر سازد که از نظرگاه قرآن و سنت، مرد نسبت به زن از شرافت روحانی بالاتری برخوردار است؛ زیرا مقوله‌هایی مانند ارث، قوامت، شهادت و... همگی نهادهایی حقوقی هستند و هر نهاد حقوقی ناشی از نظام اجتماعی است و ضمانت اجرایی آن نیز به پذیرش مردم یک عصر و جامعه برمی‌گردد؛ برای مثال، نهاد ارث در اسلام در میان تازیان وجود داشته است، اما زنان نه تنها مشمول حق ارث نبوده‌اند، بلکه خود نیز ارث برده می‌شدند.^۴ اما قرآن با توجه به واقعیت‌های اجتماعی آن عصر، مبارزه‌ای تدریجی را در این زمینه آغاز کرد و حق ارث زنان را - هرچند به میزان نصف حق شوهران و برادرانشان - تضمین و تثبیت نمود. پس اگر اسلام سهم الارث زن را در برخی موارد کمتر از مرد قرار داده است، نباید آن به این حساب گذاشت که اسلام ارزش و شخصیت انسانی زن را نادیده گرفته است، بلکه باید عامل آن را در موارد دیگر جست. زمینه اقتصادی مسئله با توجه به نکات زیر می‌تواند زیربنای فلسفه تفاوت میراث زن و مرد را توضیح دهد (قربانی، «آیا ارث زن از مرد کمتر است؟»، ۱۳۴۵ش، ۶۲).

۱. دانشمندان علم اقتصاد عقیده دارند که برای به وجود آوردن یک اجتماع به تمام معنی سالم و شایسته که از هرگونه افراط و تفریط به دور باشد، جهاتی لازم است که اجرای این اصل «هر کس به مقدار نیازمندی و حاجتش» در مرحله نخستین آنهاست. این اصل ضامن تعادل ثروت و مالکیت است و از تورم ثروت‌های کلان و پدید آمدن شکاف طبقاتی که هزاران مفاسد اخلاقی

۴. روزی ثابت بن عبید انصاری بر جمیله (دختر سعد بن ربیع، زن زید بن ثابت) - که پدر و عمویش هر دو در جنگ احد شهید شده بودند - وارد شد و جمیله برای او خرما آورد. ثابت گفت: گویا از باغ پدرت میراث برده‌ای! جمیله در پاسخ گفت: از پدر چیزی میراث نبرده‌ام؛ زیرا او پیش از نزول آیات ارث شهید شد (ابن‌الاثیر، ۱۳۷۷ش، ۴۱۸).

و اجتماعی دارد، جلوگیری می‌کند.

۲. به حکم وضع طبیعی که هر کدام از زن و مرد دارند، اسلام مخارج افزون‌تری از قبیل نفقه زن و فرزند، مهر و طلاق زن، هزینه زندگی زن هنگامی که در عده به سر می‌برد، مخارج سایر نزدیکان تهیدست مانند برادر، خواهر، پرداخت دیه قتل خطایی و... را برعهده مردان گذاشته است.

۳. زن در مقابل وظایف فوق و مخارج سنگینی که مرد به عهده دارد، هیچ‌گونه تعهد مالی برعهده ندارد.

نتیجه‌ای که از نکات بالا می‌توان گرفت این است: از آنجا که مخارج و نیازهای مالی مرد بیشتر از زن است، زنان در مقابل درآمدی که دارند مخارجشان بسیار کمتر است؛ از این رو اسلام سهم الارث مرد را بیشتر از مال زن قرار داده است تا براساس اصل «هرکس به مقدار نیازمندی و حاجتش» تعادلی میان درآمد و مخارج آنها برقرار گردد.

دقت در سایر موارد که به ظاهر اسلام به لحاظ حقوقی میان زن و مرد تبعیض قائل شده است، حکمت موضوع و عمق درایت قانون‌گذار را آشکار می‌سازد. از جمله در باب نقصان دیه زن، فقه امامیه در احکام مربوط به «قتل نفس» دو موضوع را از هم تفکیک می‌کند: موضوع اول، حق مجازات برای ولی دم است که بیشتر جنبه کیفری و بازدارنده و تنبیهی دارد و دیگری جنبه حقوقی و مدنی آن است. از نظر موضوع اول (کیفری)، هیچ تفاوتی میان مقتول و مقتوله نیست و فقط از جنبه مدنی و حقوقی آنها تفاوت وجود دارد که این امر نه به خود ایشان، بلکه به بستگان آنها مربوط می‌شود که از قتل آنها متضرر می‌شوند. استدلال مشهور فقهای امامیه این است که بستگان و خانواده مرد مقتول از قتل وی بیشتر متحمل خسارت و ضرر می‌شوند تا بستگان و خانواده زن از قتل وی؛ از این رو خواسته‌اند میان مقتول مرد و مقتوله زن از جنبه مدنی و حقوقی، به نوعی عدالت - و نه برابری - برقرار کنند. از سوی دیگر، نابرابری زن و مرد در دیه - برخلاف آنچه برخی پنداشته‌اند - عملاً از حیث مادی به نفع زن است؛ زیرا زن در صورت قتل همسرش واجد حقوقی می‌شود که مرد در صورت قتل زن، واجد نصف آن می‌گردد (حکیم‌پور، ۱۳۸۲، ۱۵۷).

در مورد شهادت نیز وضع به همین ترتیب است. ادای شهادت به هیچ‌روی حق را متوجه شخص شاهد نمی‌سازد یا به عبارت دیگر، موجد حق برای شاهد نیست، ولی موجد مسئولیت - چه مدنی و چه کیفری - برای وی در قبال اصحاب دعواست. این بدین معناست که شهادت در اسلام، نه یک حق برای شهود، بلکه تکلیفی بر ذمه ایشان است و از این رو در قرآن، کسانی که از این تکلیف شانه خالی می‌کنند و شهادت خود را کتمان می‌سازند مذمت شده‌اند (بقره، ۲۸۳). شریعت اسلامی خواسته است در مواقعی که ادای شهادت واقعاً خوف برای حرمت،

شخصیت و حیثیت زن دارد، او را از ادای شهادت معاف سازد؛ بنابراین، نباید نتیجه گرفت که از دیدگاه اسلام، نفس قول و گواهی زنان از اعتبار کمتری برخوردار است، بلکه در واقع فقه اسلامی با تحدید و استثناهای شهادت زن در مواردی که مسئولیت مدنی یا کیفری نسبتاً سنگینی نیز بردوش شهود گذارده شده (در مواردی مانند لواط، سحر و...) مسئولیت او را سبک تر کرده است (حکیم‌پور، ۱۳۸۲ ش، ۲۲۲).

۲.۳. تبیین منطقی تفاوت‌های زن و مرد در مکتب اسلام

مطبوعات اسلامی، به‌ویژه ماهنامه مکتب اسلام، در پاسخ به ادعاهای متمدانه رژیم پهلوی در زمینه تصویب قانون حمایت خانواده، که به‌ظاهر به نابرابریهای زن و مرد در حوزه خانواده پایان می‌داد، و به منظور تبیین رعایت اصل «عدالت» و نه «تساوی» در احکام اسلامی مربوط به زنان، در شماره‌های متعدد خود به مسائلی مانند تعدد زوجات، به‌ویژه مسئله طلاق، توجه نشان داد. اهمیت توجه به موضوع اخیر از آنجا ناشی می‌شد که به استناد ماده شانزدهم اعلامیه حقوق بشر، هر زن و مرد بالغی حق دارند بدون هیچ‌گونه محدودیت از نظر نژاد، ملیت، تابعیت یا مذهب با همدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده دهند و در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در همه امور مربوط به ازدواج حقوق مساوی دارند، ولی در اسلام، اختیار طلاق به مرد داده شده است و این امر هم نگاه نابرابرانه احکام اسلامی به زنان را در ذهنها تقویت می‌کرد.

مشئ و شیوه مکتب اسلام در پاسخ به این شبهه این بود که با بیان تفاوت‌های بیولوژیک زن و مرد و نیز توضیح قبح و زشتی رواج پدیده طلاق، عدالت‌مداری در وضع این قانون در اسلام را تبیین کند. در بیان اختلاف سازمان وجودی زن و مرد آمده است:

در میان ده‌ها خصیصه روحی و امتیازات فطری که هر کدام از زن و مرد دارند، خصیصه غلبه عواطف و احساسات، در زن و غلبه نیروی تفکر در مرد به‌طور بارزی به چشم می‌خورد... این رقت احساس و لطف و عواطف، تأثیر و هیجان شدید زن در دوستیها، دشمنیها، میل به تظاهر و ابراز عشق، همگی به‌منزله پاسبانان مسلح برای حفظ نظام خانواده و جلب شوهر و پرورش فرزند در روح زن به‌ودیعت نهاده شده‌اند؛ زیرا تأمین حوائج کودک و برآوردن خواسته‌های طفل در نیمه‌های شب، که هرچشمی بالطبع به خواب خوش مایل است، نیازمند به‌عاطفه شدید و پرهیجانی است که بی‌درنگ و بدون فکر و اندیشه که گاهی سریع و گاهی بطئی و زمانی مشتعل و زمانی افسرده است، خواهشهای کودک را اجابت کند...

اما وظیفه مرد آن است که در خارج از خانه در مبارزه زندگی شرکت کند، خواه این مبارزه به صورت مقاومت در برابر درندگان جنگل یا قوای طبیعت باشد و خواه به صورت جهاد در

نظامات حکومت و شئون اقتصاد و سیاست؛ زیرا نتیجه همه آنها یکی است و آن تحمل شدائد و نقشه‌کشی برای تحصیل غذا و معیشت و حمایت زن و فرزند از تجاوزها و پیکار جانکاه به منظور نشانیدن متجاوزان و دشمنان داخلی و خارجی برای ایجاد محیط عدالت و امن است...

توجه به این حقائق و در دست داشتن این میزان (غلبه عواطف در زن، غلبه تفکر در مرد) بسیاری از موارد اختلاف در وظیفه و حقوق زن و مرد را تفسیر و تعلیل می‌کند و پرده از روی بسیاری از مشکلات حقوقی و اخلاقی زن و مرد برمی‌دارد و روشن می‌کند که مثلاً چرا مرد در قیام به اعمال و وظایفی که مربوط به اوست پایداری و مجاهده دامنه‌دار می‌کند، ولی در موضوعات عاطفی مانند کودکان، غالباً دستخوش تحول و تبدیل می‌شود و در مقابل، زن در موضوعات عاطفی بسیار نیرومند و پایدار است، ولی در کارهایی که محتاج به اعمال فکراست، استقرار و پایداری ندارد (قربانی)، «اختیار طلاق با کیست؟»، (۱۳۴۵ ش، ۵۳).

پس از بیان این تفاوت‌های ذاتی میان زن و مرد، این پرسش مطرح می‌شود که زن نسبت به مرد ترجیح دارد یا به عکس، مرد به زن، و سپس با اشاره به این مطلب که هریک از آنها برای کاری ساخته شده و وجود هریکی مکمل وجود دیگری است و آنها در زندگی لازم و ملزوم یکدیگرند، هیچ یک بر دیگری رجحان داده نمی‌شود. براین اساس و با در نظر گرفتن این تفاوت‌هاست که قوانین وضع شده حتماً باید مطابق نیازمندی‌های روحی و جسمی زن و مرد باشند تا استعداد‌های طبیعی آنها را بهتر هدایت و رهبری نمایند.

آن‌گاه در پی طرح این مقدمه نسبتاً طولانی، اصل موضوع به میان آمده است که آیا اختیار طلاق فقط باید در دست مرد باشد یا آنکه باید هر دو در انحلال زناشویی با هم مساوی باشند؛ یعنی همان‌گونه که شوهر هرگاه بخواهد می‌تواند همسرش را طلاق دهد یا رضایت او در انحلال عقد شرط است، زن هم قادر باشد در صورت تمایل، خود را از قید زوجیت خلاص کند یا دست کم بدون رضایت او، انحلال عقد صحیح نباشد؛ یعنی رضایت هر دو شرط باشد. مجله مکتب اسلام با الهام از بینش اسلامی براین باور بود که عاقلانه‌ترین راهی که به نفع زن و مرد و هم ضامن سعادت واقعی جامعه و خانواده است و از افزایش آمار طلاق و تزلزل ارکان خانواده جلوگیری می‌کند، همان صورت اول، یعنی سپردن طلاق به دست مرد است که متضمن حکمت‌هایی است:

اول اینکه طلاق در نظر اسلام امری منفور است و به تعبیر روایت نبوی «طلاق، منفورترین حلال‌هاست» و هرچه دامنه اختیار دادن طلاق کمتر باشد، این امر منفور کمتر واقع می‌شود. دوم، طلاق بیشتر به علت غلبه احساسات و تمایلات فردی و برخورد عواطف ناخوشایند طرفین است و قوت عواطف و ضعف منطق و حسابگری در تشدید اختلاف و افتراق تأثیر فراوان دارد. اسلام برای جلوگیری از دخالت احساسات کور و بی‌منطق در امر خانواده و جدایی

زوجین، منطق را ملاک دانسته است تا در جوشش ناگهانی احساسات طرفین، آشیانه‌ای ویران نشود و خانواده‌ای متلاشی نگردد. بدیهی است در صورتی که طلاق در اختیار زن قرار می‌داشت، احتمال وقوع طلاق به علل عاطفی و احساسی و حسادتها و نزاعها و رقابتها و... بیشتر می‌شد؛ چه زن به مراتب از مرد بیشتر تحت تأثیر احساسات و خشم و انتقام و نفرت قرار می‌گیرد.

سوم، طلاق یک «حق» و قابل واگذاری است و این برای مواردی پیش‌بینی می‌شود که مرد به لحاظ ضعف شخصیت یا غلبه احساسات بر منطق خود به وقت اضرار به زن و با وجود موانع منطقی برای ادامه زندگی سالم، حاضر به طلاق نشود. اسلام به مرد اجازه داده است که در ضمن عقد ازدواج، به زن وکالت در طلاق بدهد تا در هنگام تحقق شرایط طلاق (مانند سوء خلق و بدرفتاری مرد، خودداری او از پرداخت نفقه و وظایف دیگر) بتواند به وکالت از طرف مرد، خود را طلاق دهد؛ بنابراین ملاحظه می‌شود که طلاق همیشه به دست مرد نیست و زن نیز می‌تواند از راه شرعی و قانونی، اختیار طلاق را برای مواقعی که مرد پا را از دایره تقوا، منطق و اخلاق فراتر بگذارد، به دست آورد و از مرد جدا شود.

نکته پایانی این است که معمولاً طلاق برای مرد مستلزم فشار اقتصادی و بار مالی و اخلاقی است: مهریه را که به صورت دینی درآمده است باید بپردازد و همسر دیگری اختیار کند که آن هم معمولاً با هزینه‌های جدید همراه است؛ سرپرستی فرزندان را یک‌تنه بردوش کشد و بعد اجتماعی و اخلاقی قضیه را که احتمالاً به صورت ملامت و توبیخ است، از سر بگذراند؛ از این رو طلاق در دست طرفی است که بیشتر از دیگری از آن متضرر می‌شود و به مصلحت او نیست.

حال با توجه به استدلالهای فوق، زن و مرد را در امر اختیار طلاق مساوی دانستن، خود اقدام مؤثری برای تزلزل ارکان خانواده و افزایش آمار طلاق خواهد بود. عدالت، چنین مساواتی را اقتضا نمی‌کند و مساوات در این گونه موارد، عین ستمکاری به افراد خانواده و کودکان است.

نتیجه

مرور کارکرد ماهنامه مکتب اسلام، یکی از مجلات شاخص اسلامی که به صورت مستمر و متناوب در دوران حکومت پهلوی دوم، وظیفه خطیر نشر حقایق اسلام را برعهده داشت، نشان می‌دهد:

۱. در اوضاعی که حکومت وقت با تبلیغات گسترده مبنی بر احیای حقوق، شأن و منزلت پایمال شده زن ایرانی، اقداماتی چون کشف حجاب و گسترش حضور در عرصه‌های آموزشی را با هدف تمهید فعالیتهای اجتماعی-سیاسی، سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده بود، این مجله

می‌کوشید با طرح صادقانه بینش اسلام درباره مسئله زن، تأثیر ویرانگر طرح هویت جنسی را که محور و مناظر ارزش‌گذاری زن در جامعه قلمداد می‌شود، بر جایگاه و شأن و منزلت او، به مخاطبان یادآور شود.

۲. هویت جنسی، به‌ویژه برای زن ایرانی که به نحو تاریخی از بسیاری حقوق اجتماعی خود محروم مانده بود، می‌توانست توجیه‌گر کسب برخی امتیازهای ویژه باشد، اما این توجیه فیزیولوژیک نمی‌توانست جانشین روابط قراردادی و مبتنی بر حقوق و مسئولیت‌های انسانی (و نه جنسی) گردد؛ از همین رو در نوشته‌های مختلف ماهنامه یادشده، در زمینه مسائل زنان، بر انسانیت زن بیش از زن بودن وی تأکید می‌شد تا مبادا به بهانه دفاع از حقوق زنانگی، احساس «غیریت» چنان تقویت گردد که عنصر انسانیت را تحت الشعاع قرار دهد.^۵ اهمیت این تلاش آن‌گاه آشکار می‌شود که بدانیم اگرچه مکاتب مدافع حقوق زنان همچون فمینیسم، در مرحله‌ای مدعی برداشتن گامی در مسیر دموکراسی و برابری هستند، هویت مورد تبلیغ آنان ماهیتی ضد دموکراتیک دارد؛ زیرا حقوق انسانها را با جنسیت قید می‌زنند؛ حال آنکه هویت انسانی از هرگونه تعریف از جنس‌گونه‌گی ایدئال، که به عقیده برخی فمینیستها، محدودیت‌های اجتماعی. تاریخی را بازتولید می‌کند، فراتر می‌رود، بدون آنکه آن را نقض یا ابرام کند.

۳. روی هم رفته مجموعه مقالات منتشرشده در مکتب اسلام حامل این پیام مهم است که هویت جنسی اساس شکل‌گیری خانواده، یعنی نهادی است که به تنظیم روابط عاطفی، احساسی و تداوم نسل یاری می‌رساند؛ از همین رو هنگامی که جانشین هویت انسانی شود، مشکل ایجاد می‌کند؛ در نتیجه، با محدودیت آن در حیطه خصوصی، جنبه کارکردی آن حفظ خواهد شد.

۵. برای نمونه، در بحث مهم ضرورت حجاب برای زن مسلمان چنین آمده است: معنی پوشش زن در اسلام این است که زنان در معاشرت خود با مردان، بدن خود را بپوشانند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازند و از اختلاط با مردان خودداری نموده، روی مصالحی که مربوط به نسل و حفظ جامعه از فساد و هرج و مرج جنسی می‌باشد، زنان را از مردان جدا کرده است. هرگز معنی پوشش این نیست که زن نتواند با پدر و برادر و غیر آنها معاشرت بکند و از همدیگر مخفی باشند و حتی جایز نباشد کسی صدای او را بشنود (حقانی زنجانی، ۱۳۵۱ش، ۷۴).

منابع

۱. فارسی

اوستا

- ابن الاثیر، علی بن محمد، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۷۷ ش.
- «به زودی آزادی زنان محدود می‌شود»، ماهنامه مکتب اسلام، سال ۲، ش ۱۱، دی، ۱۳۴۰ ش.
- دوانی، علی، زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع آیت الله بروجردی، تهران، نشر مطهر، چ ۳، ۱۳۷۱ ش.
- دورانت، ویل، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران، نشر اندیشه، چ ۴، ۱۳۵۷ ش.
- دورانت، ویل، تاریخ فلسفه، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۱۳، ۱۳۷۶ ش.
- جعفریان، رسول، جریانها و سازمانهای مذهبی سیاسی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی و سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰ ش.
- حدیدی، جواد، اسلام از نظریه، تهران، توس، ۱۳۵۵ ش.
- حکیمپور، محمد، حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد، تهران، نغمه نواندیش، ۱۳۸۲ ش.
- حقانی زنجانی، حسین، «غرامت سنگینی که زنان در عصر ما می‌پردازند»، ماهنامه مکتب اسلام، سال ۱۳، ش ۱، بهمن، ۱۳۵۰ ش.
- حقانی زنجانی، حسین، «کار کردن زن در بیرون خانه از نظر مقررات اسلام»، ماهنامه مکتب اسلام، سال ۱۳، ش ۳، فروردین، ۱۳۵۱ ش.
- حقانی زنجانی، حسین، «حدود مشارکت زن در اجتماعات»، ماهنامه مکتب اسلام، سال ۱۳، ش ۴، اردیبهشت، ۱۳۵۱ ش.
- فالاچی، اوریانا، مصاحبه با تاریخ‌سازان، ترجمه پیروز ملکی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷ ش.
- قربانی، زین‌العابدین، «اختیار طلاق با کیست؟»، ماهنامه مکتب اسلام، سال ۷، ش ۶، فروردین، ۱۳۴۵ ش.
- قربانی، زین‌العابدین، «آیا ارث زن از مرد کمتر است؟»، ماهنامه مکتب اسلام، سال ۸، ش ۲، دی، ۱۳۴۵ ش.
- کرمانی، ص، «اسلام و مقام زن»، ماهنامه مکتب اسلام، سال ۷، ش ۹، تیر، ۱۳۴۵ ش.
- کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵ ش.
- گلسترخی کاشانی، رضا، «دوشیزه‌ای درباره حقوق زن سخن می‌گوید»، ماهنامه مکتب اسلام، سال ۷، ش ۱۱، شهریور، ۱۳۴۵ ش.
- لمبروزو، جینا، روان‌شناسی زن، ترجمه پری حسام شه‌رئیس، تهران، مؤسسه انتشارات دانش، ۱۳۶۲ ش.
- محسنیان‌راد، مهدی، انقلاب، مطبوعات و ارزشها، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی،

۱۳۵۷ش.

مصفا، نسرين، مشاركت سياسى زنان در ايران، تهران، دفتر مطالعات سياسى و بين المللى وزارت خارجه، ۱۳۷۵ش.

مطهرى، مرتضى، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، دفتر انتشارات اسلامى، چ ۹، ۱۳۵۹ش.
مينوى خرد، ترجمه احمد تفضلى، تهران، بنياد فرهنگ ايران، ۱۳۵۴ش.

نبئى، سودابه، «مطبوعات و مخاطب»، فصلنامه رسانه، سال نو، ش ۱، بهار ۱۳۷۷ش.
نفيسى، سعيد، تاريخ اجتماعى ايران (به نقل از ديپاچه اى به رهبرى)، دكتوراسدالله مبشرى، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقيقات اجتماعى، ۱۳۴۵ش.

همايون کاتوزيان، محمدعلى، استبداد، دموکراسى و نهضت ملي، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۵ش.

۲. انگليسى

Mernissi, Fatima, Women & Islam: A Historical & Theological Enquiry, Oxford, Blackwell, 1991.

Paidar, Parvin, Women & political process in 20th Century Iran, Cambridge, Cambridge University Press, 1995.

Schean, Vincent, The New Persia, New York & London, The Century Co, 1927.